

## جایگاه متن در تقریر سبک زندگی اسلامی

محمدحسن احمدی\*

### چکیده

متن دینی، همواره جایگاه خاصی در نظام تعالیم اسلامی از جمله سبک زندگی اسلامی داشته است. این اعتبار ویژه را البته نمی‌توان چندان بدون چالش تصور کرد. نوع تقریر متن دینی و به عبارتی، چگونگی ارتباط بخشی بین متن دینی و مسائل سبک زندگی، موضوع و سؤال اصلی این مقاله است. روش ما برای رسیدن به پاسخ این سؤال، روش تحلیل انعکاسی متن است که متن دینی را بسان یک موضوع اجتماعی، از منظر انعکاس آن در محیط پیرامون بررسی می‌کند. برای استخراج و کشف سبک زندگی دینی، دو رویکرد افراط و تفریط در تقریر رابطه متن و معرفت دینی، قابل تقریر است. رویکرد افراطی، تلاش دارد تا ضرورتاً در مواجهه با هر معرفتی، راهی برای استناد به متن دینی بیابد و عملاً معرفت بدون استناد به متن را معرفت نمی‌داند. لزوم پرهیز از نگاه کمی به گزاره‌های دینی و همین‌طور لزوم توجه به انتقال تمدنی معارف در کنار انتقال در قالب اخبار آحاد، این رویکرد را با چالش مواجه می‌کند. در مقابل، واگرایی از متن، آسیب قابل توجهی در نهادینه شدن سبک زندگی در جامعه از جمله فاصله گرفتن از ادبیات انگیزشی خود متن است. در ایجاد تعادل بین این دو رویکرد و رسیدن به رویکرد مختار این پژوهش، چهار متغیر تأثیرگذار در نوع مواجهه با متن مورد بررسی قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از: «نوع طبقه‌بندی گزاره‌های دینی»، «تحلیل کمی گزاره‌های دینی»، «سیاق گفتاری و نوع خوانش متن دینی» و «انتقال تمدنی معارف». نتیجه‌نهایی بررسی این متغیرها، آن خواهد بود که اولاً پی‌جویی از سبک زندگی رانه صرفاً در میان اخبار آحاد بلکه در میراث تمدنی باید جستجو کرد و ثانیاً توجه به دلالت‌های انعکاسی خبر واحد و بار تمدنی گزاره‌های خاصی چون: «جملات منتقله» و «جملات نشان‌دار» در انتقال سبک زندگی اسلامی، به مراتب، دارای کارکرد بیشتری نسبت به اخبار آحاد و درگیر شدن در نزاع‌هایی چون «حجیت خبر واحد» یا «تقدم بررسی سندی یا محتوایی» است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی دینی، متن‌گرایی، واگرایی از متن، تفسیرگریزی.

\* استادیار گروه آموزشی قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

اصطلاح «سبک زندگی»<sup>۱</sup> اسلامی، در نگاهی دقیق‌تر از معنای متبادر لغوی آن، می‌توان مجموعه‌ای از مهارت‌های هماهنگِ هویت‌ساز متأثر از آموزه‌های اسلامی و در واقع کاربردی‌شده سیره و سنت اسلامی در ساحت حیات فردی و اجتماعی دانست. مبتنی بر این تعریف و ماهیت کاربردی آن، در پیشینه‌شناسی تحقیقات در حوزه سبک زندگی اسلامی اگرچه نباید از آثاری متقدم و فاخری چون کتب سیره مانند «سیره النبی ﷺ» ابن هشام یا مجموعه‌هایی چون «رساله الحقوق» امام سجاد علیه السلام و حتی آثار متأخری چون «حلیة المتقین» علامه مجلسی رحمته الله، «مفاتیح الحیات» آیت‌الله جوادی آملی و «سنن النبی ﷺ» علامه طباطبایی رحمته الله، چشم پوشید؛ اما در رسیدن به اصطلاح مورد اشاره در سبک زندگی، چه بسا بتوان کتاب‌های «اخلاق در خانواده»، «اصول تربیت» و «مهارت‌های زندگی» را نمونه تلاش‌ها در حوزه مصداقی و آثاری چون «دین و سبک زندگی»، از محمدسعید مهدوی کنی و «مبانی سبک زندگی اسلامی» از محمدتقی فعالی را از نمونه تلاش‌ها در حوزه روشی برشمرد. این مقاله، تلاشی در حوزه روش‌ها و مبانی است و به سهم خود به موضوع مهم و جدیدی پرداخته است که در کتب و مقالات مشابه بدان پرداخته نشده است.

تحقق اخلاق و سبک زندگی دینی در جامعه نیز مبتنی بر دو عنصر محوری است: متون دینی «يُرْكَبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۴) و اسوه‌های دینی «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) متون دینی قرآن و حدیث، همواره مرجع اصلی تولید سبک زندگی دینی اسلامی به‌شمار می‌روند و استناد به این متون، به‌مثابه پشتوانه‌ای برای تبیین سبک زندگی دینی - به‌عنوان بخشی از معرفت‌های دینی - قلمداد شده است؛ اما لازم است در رویکردی علمی، به نوع رابطه متن و معرفت دینی نیز پرداخت. به‌طور مشخص، این مسئله حائز اهمیت است که جایگاه متن نسبت به معرفت چگونه است؟ آیا دینی بودن یک معرفت خاص، منوط به مستند شدن آن با یک گزاره دینی خاص است؟

در پاسخ به این سؤال و واکاوی نوع مواجهه با متون مقدس (به‌صورت مشخص قرآن و روایات)، به‌طور کلی دو رویکرد قابل‌تقریر است. این دو رویکرد حتی اگر در قالب مرزبندی‌های صریح تاریخی و نحله‌های فکری نگنجد؛ اما واقعیت بیرونی دو نوع مقوله و نگاه به متن است. تعریف و پیشینه تاریخی هر یک از این دو رویکرد، به شرح زیر است:

### الف) رویکرد متن‌گرا

رویکرد اول، رویکردی است که به‌شدت به متن وابسته است و سعی دارد تا ارتباط

مستقیمی بین متن دینی و معرفت دینی پیدا کند. این رویکرد که از آن به رویکرد «متن‌گرا» تعبیر می‌کنیم؛ به نوعی تفسیرگریز نیز هست. شاید بتوان دغدغه نخله‌ها و جریان‌های ظاهرگرا در طول تاریخ اسلام از اهل حدیث تا اخباریان را از جنس همین رویکرد دانست. این تفسیرگریزی عملاً در مواردی موجب جعل برخی متون یا حجیت بخشی به گونه‌هایی از متن به عنوان متون دینی شده است که توسعه بخشی حجیت در حدیث به اقوال صحابه و تابعین، نمونه آن در اسلام است. این رویکرد، مورد نقد نیز واقع شده است. ارجاع دادن مخاطب به متن بدون توجه به زمینه‌ها و سیاق و ابزارهای فهم متن، ممکن است موجب بدفهمی و حتی در مواردی موجب تفسیر به رأی گردد. «بدیهی‌انگاری معنای متن»، «عدم درک ظرافت‌های تمثیلی متن» و «بدفهمی موضع تأکید متن»<sup>۱</sup>، از جمله نمونه‌های آسیب رویکرد متن محور است که توجه به آن‌ها، نقش مهمی در استنباط از متن در حوزه سبک زندگی دارد.

### ب) رویکرد واگرا

رویکرد دوم، رویکرد واگرای از متن است. در واقع، از سویی دیگر با رویکردی تفریطی در مواجهه با متن مواجهیم که از آن به رویکرد «واگرایی» از متن، تعبیر می‌کنیم. این رویکرد واگرا، جایگاه متن صرفاً به عنوان حاشیه‌ای و در حد مؤید معرفت دینی است. لزوم رجوع به متن، به عنوان دربردارنده ماهیت انگیزشی معرفت دینی، نقدی جدی است که به این رویکرد وارد است. ضمن آن که منتقدان این رویکرد، رواج سبک زندگی اسلامی و فضیلت‌های اخلاقی را در احیای دوباره رجوع به متن می‌دانند و معتقدند ارتباط با آموزه‌های اخلاقی دین بدون ارتباط مستقیم با متون دینی، محروم شدن مخاطبین از ظرافت‌های اخلاقی دقیقی است که شارع مقدس، آن را در نهاد متن تعبیه کرده است. این رویکرد در اجتهاد مصطلح حوزوی، حضور معناداری دارد؛ از آن جهت که شرح نویسی و تعلیقه نویسی و اتکا به اقوال علما و فقها برجستگی بیشتری نسبت به متن دارد. از نگاه برخی، عدم مراجعه مستقیم به متن آیه و روایت، نوعی آسیب این رویکرد به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> اگرچه نمی‌توان از این شرح محوری به عنوان نقطه قوت فقه مصطلح یاد کرد؛ چراکه در رویکرد شرح محوری، شرح شارحان و اقوال فقها نیز خود، میراثی غنی است که به مثابه یک فهم معیار در مواجهه با متن عمل می‌کند.

۱. تشخیص تأکید متن (از جمله تعیین این که تأکید روی مبتدا یا خبر است) در متون دینی از قبیل «سیاحه امتی جهاد»، «العقل ماعبد به الرحمن»، «نوم المؤمن عباده»، «جهادالمراه حسن التبعل» و «ان اللین عندالله الاسلام»، نتایج متفاوتی را به دنبال دارد. این گونه متون می‌توانند در مقام تبیین و تعریف جدیدی از مبتدا، تفسیر شوند (اگرچه به صورت بیان مصادیق)؛ چنانچه می‌توانند در مقام تبیین خبر باشند. مثلاً روایت نخست، می‌تواند ناظر به توصیف سیاحت تفسیر شود و روایت، در مقام طرد اندیشه‌های انحرافی مانند رهبانیت، دانسته شود؛ به گونه‌ای که حتی سیاحت مؤمن هم حکم جهاد را داشته باشد؛ چنانچه می‌توان روایت را ناظر به توصیف جهاد دانست و این که یکی از مصادیق سیاحت برای مؤمن، جهاد در راه خداست. همین مسئله در مورد روایت دوم نیز قابل اجراست. می‌توان این روایت را ناظر به تفسیر عقل و بیان معیار عقل حقیقی دانست؛ چنانچه می‌توان آن را ناظر به بیان یکی از مصادیق ماعبد به الرحمن و بیان جایگاه عقل در دین دانست. در مورد روایات بعدی و روایات مشابه نیز همین مسئله جاری است.

۲. نگارش کتاب «جامع احادیث الشیعه»، با هدف برطرف کردن برخی از نواقص کتاب «وسایل الشیعه» (از جمله تقطیع احادیث) را می‌توان در راستای رفع همین آسیب تلقی کرد. اگرچه مراجعه مستقیم به متن، در سطح حداکثری خود شامل مراجعه به روایت، فارغ از هرگونه طبقه‌بندی نیز می‌شود.

محور اصلی این مقاله، پاسخ به همان سؤال مطرح شده در ابتدای این مقدمه یعنی تحلیل نوع رابطه متن، معرفت و سبک زندگی - به عنوان یکی از مصادیق بارز معرفت - است. فرضیه پژوهش نیز مبتنی بر نقد دو رویکرد مطرح در این حوزه و ارائه رویکردی جدید بر اساس تحلیل برخی متغیرها و مؤلفه‌های تأثیرگذار است. نتیجه این تلاش، زمینه نوعی نگاهی متعادل به تدوین سبک زندگی بر مبنای متون دینی را هموار خواهد کرد. در واقع، رویکرد مختار در این مقاله، در راستای ایجاد اعتدال بین این دو رویکرد افراطی و تفریطی، تقریر شده است. به طور مشخص دیدگاه شهید صدر در تفسیر قرآن را می‌توان نمونه‌ای برای این رویکرد جدید دانست؛ چه آن‌که محور اساسی دیدگاه وی، «استنطاق» و عرضه موضوعات و پرسش‌های جدید به قرآن است. بر این اساس، رابطه متن و معرفت به گونه‌ای تقریر می‌شود که حرکت از خارج از متن به سمت متن آغاز می‌شود.

## بدنه بحث

این مقاله در دو قسمت، این مسئله مبنایی را در مورد سبک زندگی اسلامی بررسی می‌کند. قسمت اول، به تحلیل و بررسی متغیرها و مؤلفه‌های مؤثر در تبیین رابطه متن و معرفت می‌پردازد و قسمت دوم، جایگاه جملات را در تقریر سبک زندگی اسلامی تبیین می‌کند.

### الف) متغیرها و مؤلفه‌های مؤثر

متغیرها و مؤلفه‌های مورد بحث و مؤثر در رسیدن به تعادل بین دو رویکرد واگرا و متن‌گرا، عبارت‌اند از:

۱. «نوع طبقه‌بندی گزاره‌های دینی»
۲. «تحلیل کمی گزاره‌های دینی»
۳. «سیاق گفتاری و نوع خوانش متن دینی»
۴. «انتقال تمدنی معارف»

در ادامه، هریک از این متغیرها، به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### یک) نوع طبقه‌بندی گزاره‌های دینی

فاصله افتادن مخاطب از متن به همان اندازه در آسیب‌شناسی سبک زندگی و رفتار اخلاقی مخاطبان مؤثر است که دوری از تأسی به اسوه حسنه. گذر زمان و کم‌رنگ شدن حضور متون دینی یا همان واگرایی از متن در میان مخاطبان و تأثیر آن بر عمل اخلاقی مکلفان، موضوع اصلی این مقاله است. مهم‌ترین نتیجه این واگرایی، محروم شدن مخاطبین از ظرافت‌های اخلاقی دقیقی است که شارع مقدس، آن را در نهاد متن تعبیه کرده است.

در هر علمی، نوع «طبقه‌بندی» مسائل آن علم، اهمیتی خاص دارد و ابزار مهمی برای مسئله‌شناسی است. اولین گام برای تجزیه و تحلیل، داشتن «مهارت طبقه‌بندی» است. «طبقه‌بندی»، به اطلاعات خام، معنا می‌بخشد. آنچه امروز و با وجود سهولت دسترسی به انواع اطلاعات تاریخی، می‌تواند ملاک اصلی ارزیابی پژوهش‌های نوین به‌خصوص در حوزه علوم انسانی و متن‌محور واقع شود؛ نوع طبقه‌بندی به کار گرفته شده در پژوهش و مبنای آن است. ما خیلی به دنبال آن هستیم که پژوهشمان، در چارچوب طبقه‌بندی‌های تعریف شده باشد؛ در صورتی که معلوم نیست طبقه‌بندی‌های رایج تا چه حد معتبر باشند. طبقه‌بندی اطلاعات، خود یک روش فقه الحدیثی به شمار می‌رود. از این رو نوع چینش احادیث در کتاب‌های حدیثی، کارکرد فقه الحدیثی دارد. پدیده آلودگی اطلاعاتی و مغالطه تبویب غیرموجه، اهمیت ورود به طبقه‌بندی منطقی در این حوزه را دوچندان کرده است. به‌عنوان نمونه طبقه‌بندی پنج‌گانه حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح، نیز به اعتقاد برخی، ادبیات انگیزشی موجود در متون قرآن و روایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً تعبیر قرآنی چون «فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره/۲۷۹) یا «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» (اسراء/۲۳)، «أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات/۱۲) یا تعبیر روایی در قالب‌هایی چون «لیس منا» یا «ما من شیعتنا الا من...» و به‌طور کلی توصیه‌ای دین به برخی امور چون حق همسایه، اهمیت تلاوت قرآن، نماز جماعت یا مبعوضیت طلاق و ... به‌گونه‌ای است که اصرار بر قرار دادن این امور ذیل عناوین پنج‌گانه احکام (واجب، حرام و ...)، موجب نادیده گرفتن ادبیات انگیزشی موجود در این متون گردد. می‌توان گفت یکی از موانع رسوخ اخلاق به فقه مصطلح، همین طبقه‌بندی است.

طبقه‌بندی تاریخی نیز یکی از راه‌های تحلیل صحیح تاریخ حدیث است و با توجه به اینکه ما با سنت محکمه‌ای مواجهیم که مسئله‌محور است؛ طبقه‌بندی منطقی می‌تواند ابزاری برای برون‌رفت از مسئله‌سازی باشد. در علوم تاریخی، آنچه به یک طبقه‌بندی معنا می‌دهد؛ صرفاً امکان ذهنی و منطقی آن نیست؛ بلکه واقعیت تاریخی نیز نباید از نظر دور ماند. همان‌طور که طبقه‌بندی صرف ذهنی اداره راه و ساختمان به معاونت آجر، معاونت آسفالت و ... یا طبقه‌بندی وسایل یک آشپزخانه به وسایل پلاستیکی، فلزی، مایعات، پودرها و ... غیرمنطقی و بدون توجه به نیاز واقعی است؛ در طبقه‌بندی‌های تاریخی نیز نمی‌توان از توجه به واقعیت‌های تاریخی غافل بود. از این رو جابجا کردن طبقه‌بندی‌ها باید با حساسیت خاصی مورد توجه باشد. مثلاً جدا کردن روایات «کتابت» از کتاب «فضل العلم» کافی و طرح آن با عنوان مستقل «کتابت حدیث»، نیازمند ایجاد شرایط هموارتری برای این جابجایی است. یا اینکه معناداری تقسیم‌بندی تفسیر، به دو قسم روایی و اعتقادی،

به عنوان یک الگوی تقسیم بندی موضوعی از سوی گلدزیهر<sup>۱</sup> قابل تأمل است. طبقه بندی موضوعی آیات قرآن و تحلیل کمی آیات ذیل هر طبقه نیز با این آسیب روبروست که چه بسا آیات دیده شده ذیل عنوان آیات جهادی، ذیل عناوین دیگری چون آیات اخلاقی بیشتر قابل دیده شدن باشد. طبقه بندی باید مبنای قابل دفاعی نیز داشته باشد. هر چه مبنا و منطق طبقه بندی قابل دفاع تر باشد؛ تقسیم ارزش بیشتری دارد. مثلاً فرض کنید محققى در تبیین سبک زندگی و نوع مواجهه با اهل کتاب و با استناد به آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» (مائده/۵) دست به استخراج سبک زندگی مؤمنان در مواجهه با اهل کتاب بزند و نتیجه بگیرد که خوردن غذای اهل کتاب، حلال است؛ حال آنکه چه بسا اصلاً این آیه در یک طبقه بندی موضوعی، ذیل عنوان روابط اجتماعی - نه غذا خوردن - قرار گیرد و تعبیر قرآنی مذکور نیز تعبیری کنایی از این رابطه باشد. توضیح آن که مراد از طعام در این آیه، گندم و جو - نه غذای پخته، گوشت و امثال آن - است (طباطبایی ۱۳۹۳ق، ۵، ۱۱۲).

### دو) تحلیل کمی گزاره های دینی

یکی از نتایج عدم تفکیک سنت واقعه از محکیه، پرتنگ شدن تحلیل های کمی در حدی است که اعداد و ارقام، دارای مفهوم می شوند و پایه تحلیل های توسعه ای (نه تاریخی) قرار می گیرند. مفهوم داشتن عدد در سنت واقعه، ضرورتاً به معنای مفهوم داشتن عدد در سنت محکیه نسبت به دلالت توسعه ای نیست. این مسئله، مبتنی بر ماهیت تمام نما بودن حکایت نسبت به عالم واقع در «سطح اول» استدلال و در معرض آسیب «مسئله ساز» بودن عدد و رقم (به جای واقع نما بودن) است. از این رو ارزش گذاری های کمی، بستری برای مسئله سازی است و نباید بین کم و زیاد بودن روایات در مورد یک موضوع خاص و اهمیت آن موضوع، ضرورتاً یک ارتباط مستقیم برقرار کرد. تعداد آیات یا روایات در مورد یک موضوع خاص، همیشه قابلیت وزندهی به محتوا را ندارد. مثلاً پژوهش هایی که در تقریر سبک زندگی قرآنی و مبتنی بر تعداد آیات قرآن یا احادیث در مورد یک موضوع خاص، به دنبال تبیین اهمیت موضوع نسبت به موضوعی دیگر است؛ بر مبنای صوابی استوار نیافته است.

ابعاد کمی احادیث از جمله تعداد آنها، ضرورتاً قابلیت تفسیر دلالت های توسعه ای در سنت واقعه را ندارد و باید از تسری لوازم کمی تحلیل های تاریخی به دلالت های توسعه ای، با احتیاط بیشتری برخوردار کرد. تحلیل بر اساس رویکرد کمی، نوعی اخباریگری است. در این

رویکرد، تکرار نوعی تعلیل است. یکی از مسائل مورد بحث در تاریخ تفسیر، بررسی میزان تفسیر در عصر نبوی است؛ به این معنی که چه حجمی از آیات قرآن توسط پیامبر ﷺ تفسیر شده است؟ سیوطی شاید برای اولین بار این سؤال را مطرح کرده است که پیامبر ﷺ چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده است؟ وی در آخرین بحث الاتقان حدود دویست و پنجاه روایت صحیح و غیر صحیح از ایشان نقل می‌کند؛ اما اساساً باید پرسید آیا طرح این سؤال درست است؟ لازمه پذیرش این سؤال، قبول برخی پیش فرض‌هاست؛ از جمله آنکه بسیاری از مردم آیات را نمی‌فهمیدند؛ چون روایات تفسیری آن از پیامبر ﷺ صادر نشده است! در واقع «تفسیر» از نگاه سیوطی، یک اصطلاح خاص مبتنی بر روایات تفسیری است و نگاه مبتنی بر خبر واحد بر تحلیل میراث نبوی سایه افکنده است. میز کار سیوطی تنها روایات آحاد تفسیری است که به دست او رسیده است. وی تفسیر آیات را در همان ۲۵۰ روایت می‌بیند. به همین خاطر این سؤال برای وی مطرح می‌شود که پیامبر ﷺ چه مقدار از آیات قرآن را تفسیر کرده است. در واقع آن بخش مهمی که سیوطی به آن بی‌توجه بوده است؛ تفسیر عملی پیامبر ﷺ است که ضرورتاً در قالب اخبار آحاد منتقل نشده است. سبک زندگی پیامبر ﷺ تفسیر عملی قرآن بود. زمانی که آیات قرآن نازل می‌شد، پیامبر ﷺ بر اساس آیات عمل می‌کردند و صحابه را نسبت به این که چقدر آیات قرآن در جامعه عملی شده ارزیابی می‌کردند. از همین رو مثلاً اینکه: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ حُلُقَهُ الْقُرْآنَ» (ورام بن ابی الفراس ۱۳۶۸، ۱، ۸۹) (اخلاق پیغمبر ﷺ قرآن مجسم بود)؛ بهترین نمونه برای سبک زندگی نبوی و کامل‌ترین تفسیر برای آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) است. قابل توجه آنکه همان تعداد روایتی که سیوطی به آن‌ها استناد می‌کند نیز می‌تواند در فرامقام بیان، معنای دیگری داشته باشد. از جمله اینکه با توجه به اینکه سبک غالب این روایات، سؤالی است؛ این روایات اتفاقاً به این معناست که کل قرآن -در قالبی غیر از روایات مورد نظر- تفسیر شده بود؛ جز برخی آیات که با پرسش صحابه، آن‌ها نیز روشن می‌شد.

تکرار، یکی از پدیده‌های رایج در منابع حدیثی است. به عنوان نمونه کتاب کافی را اگر با اسقاط مکررات به حساب آوریم؛ خیلی کمتر از شانزده هزار روایت دارد یا اینکه روایات صحیح مسلم شامل ۷۲۷۵ حدیث است که با حذف مکررات، بالغ بر چهار هزار روایت می‌گردد یا اینکه مثلاً سنن نسائی در بین صحاح سته، به کثرت تکرار احادیث معروف است به طوری که یک حدیث (حدیث نیت) را شانزده بار تکرار کرده است (مدیرشانه‌چی ۱۳۷۷، ۴۴ و ۱۲۳). از این رو نمی‌توان برای این تکرار، در تقریر سبک زندگی حساب جداگانه‌ای باز کرد. تعداد روایات یک موضوع در جوامع حدیثی مخصوصاً متقدم، بر اساس آنچه در مورد ساختار نقل روایی گفته شد؛ کارکرد خاصی داشته است. آنچه مهم است آنکه این تکرار، ضرورتاً حاوی مفهوم تواتر نیست. (مغالطه تلازم تکرار و تواتر)

تحلیل روایات تحریف‌نما، از سوی قائلان به تحریف، مصداق بروز مغالطه تحلیل کمی و ایجاد تلازم بین تواتر و تکرار است. برداشت ناقص ناشی از مقایسه دوران کم حکومت ائمه علیهم‌السلام با سایر دوران ائمه علیهم‌السلام و ادعای اصلی نبودن حکومت از نگاه ایشان نیز نتیجه مغالطه تحلیل کمی است؛ چنانچه انتساب دوره‌های از تاریخ حدیث به دوره رکود و تعلیل آن به دل آسودگی از ناحیه جمع احادیث غال، مبتنی بر نوعی تحلیل کمی و بدون توجه به تفاوت ساختار صورت گرفته است.

رویکرد انسدادی و تلاش برای ارائه راه‌حل تنها در فضای توجیه واقعیات در فضای موجود، در کوتاه‌مدت موجب اقناع مخاطب می‌شود؛ اما به حل اساسی مسئله نخواهد انجامید. مبتنی بر همین رویکرد انسدادی است که مثلاً تعداد دویست روایت تفسیری باقیمانده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، موجب ابهام در میزان تفسیر قرآن در عصر نبوی نیز شده است؛ اما در نگاهی واقع‌بینانه به حقیقت تاریخی می‌توان گفت حدیث و خبر واحد، تنها یک طریق برای دستیابی به سبک زندگی معصومین علیهم‌السلام است. میزان انعکاس سنت در همین دسته از احادیث رسیده نیز با توجه به ماهیت مبتنی بر مسئله در گزاره‌های تاریخی، با تأملاتی روبروست. در تشبیهی که وجوه مبعّد آن نباید از نظر دور ماند؛ باید به نوع الگوگیری ما از سبک زندگی یک عالم وارسته اخلاق اشاره کرد که در صورتی که صرفاً مبتنی بر میزان محدود گزارش‌های صادرشده از او باشد؛ شناخت ناقصی است چراکه زیّ سالکانه این‌گونه افراد کمتر موجب نقل گفتارهای نوع این افراد می‌گردد. رویکرد انسدادی در تقریر سبک زندگی معصوم علیهم‌السلام - به صورت کاملاً خود به خودی - از عدم امکان دستیابی به سنت واقعه، به سنت محکیه متمایل می‌شود و کلیه مباحث مرتبط را صرفاً در همین فضای ثانوی تحلیل می‌کند؛ گو اینکه اگر نتوان به آن سنت واقعه دست یافت؛ باید حدیث را معادل سنت انگاشت. این در حالی است که حدیث به مفهوم خبر واحد فقهی، تنها یک طریق برای دستیابی به سنت واقعه است.

### سه) سیاق گفتاری و نوع خوانش متن دینی

نوع قرائت کلام (نه صرفاً کلمه) و تعیین استرس و تأکید کلام نیز نوعی سیاق گفتاری است که می‌تواند بر سیاق متنی سایه افکند. در یک کلام، همه کلمات در یک هم‌عرضی معنایی یکسان قرار ندارند و در مواردی که تأکید روی واژه نداریم؛ سرعت عبور بیشتر است. تأکیدی که در هنگام گویش، روی بخشی از کلام، قرار می‌گیرد (Stress) و به‌طور کلی نوع گویش، در تعیین معنای کلام، نقش دارد. از این رو قرائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا سایر معصومین علیهم‌السلام (السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ) موضوعیت دارد. به‌عنوان نمونه ادعای برابری همه ادیان در تقریر سبک زندگی در یک جامعه متکثر دینی، با استناد به آیه شریفه: «إِنَّ الدِّينَ أَمْنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا



و النَّصَايِ وَالصَّابِغِينَ» (بقره/۶۲)، نادیده گرفتن سیاق گفتاری متن است؛ چراکه توجه به تأکید آیه روی «اهمیت مقوله عمل در مقابل ادعا» و نه «تساوی بین ادیان مختلف»، از انحراف معنایی جلوگیری می‌کند.

نمونه دیگر تأثیر سیاق گفتاری، ناظر به آیه «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷) است. این احتمال در آیه که رومیان -نه یهود- وی را کشتند (لگنهاوزن بی تا)؛ مبتنی بر تغییر تأکید کلام از نفی اصل مسئله قتل به نفی قتل توسط یک گروه مشخص است؛ بنابراین در استخراج سبک زندگی دینی از آیات قرآن نیز، قطعاً گویش قرآن کریم، امری واقعیت‌دار است. از این رو در قرائت قرآن کریم، صرف‌نظر از لزوم توجه به تناسب دستگاه موسیقایی با سیاق محتوایی آیات (تلاوت معنامحور)، می‌توان با طراحی نُت واقعی<sup>۱</sup> در مورد هر آیه و تعیین نقاط اوج و فرود، نوع قرائت موسیقایی یک آیه را از حالت سلیقه‌ای یک قاری، به فضایی واقعی سوق داد. مثلاً در آیه تبلیغ (مائده/۶۷)، دقت معنایی با اولویت دادن تأکید روی «ما»ی موصوله، قابل حس است؛ چنانکه در آیه تحدی (بقره/۲۳)، اولویت دادن تأکید روی مفهوم اضافی «نزول بر عبد»، موجب دقت معنایی و احیاناً معنای متمایزتری می‌گردد. تعیین حالت انشایی یا اخباری نیز از اثرات مستقیم توجه به نقش گویش است. این اتفاق در برخی روایات فقهی، مورد توجه است و گفته می‌شود که انشاء با زبان اخبار صورت گرفته است. از این رو هریک از گویش‌های انشائی یا اخباری آیه: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَمْهِي عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) یا «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره/۲)<sup>۲</sup> (طبرسی ۱۴۱۷، ۱، ۳۶) یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶) یا «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۹) یا «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران/۹۷) یا روایت «شرقاً و غرباً لن تجدوا علماً صحیحاً الا...» (کشی ۱۳۸۲، ۹۰۲) یا روایت: «العلم مقرون بالعمل...» (کلینی ۱۳۶۳، ۱، ۹۹۳)، معانی متمایزی به دنبال خواهد داشت. پرواضح است که هر یک از گزاره‌های دینی بالا که در تبیین موضوعات مختلف سبک زندگی اسلامی اعم از اقامه نماز، تساهل و تسامح، علم‌آموزی و ... مورد استناد قرار می‌گیرند؛ از این جهت حائز اهمیت‌اند. بحث مفاهیم در اصول فقه، تلاش برای تعیین تأکیدهای کلام است. در واقع قیود مختلف (اعم از شرط، وصف، غایه، حصر، عدد و لقب) از جهت احترازی بودن یا توضیحی بودن یا مفهوم داشتن یا نداشتن، در نوع استدلال به کلام تأثیر می‌گذارد. این تأثیر صرفاً تأثیری حاشیه‌ای و در حد تقویت یک دیدگاه نیست؛ بلکه چه‌بسا به نقض و ردّ یک دیدگاه منجر گردد. به‌عنوان نمونه استدلال به «آیه نبأ» بر اساس وجود مفهوم شرط، موجب اثبات دیدگاه قائلان به حجیت خبر واحد می‌شود. این در حالی است که بازنگری در وجود

۱. در یادداشت‌های موزیکال برای نشان دادن نسبی مدت و زمان اجرای یک صوت استفاده می‌شود.

۲. ای لاتشکوا و لاترتابوا مثل فلانث و لافسوق

مفهوم شرط در آیه نبأ (از جهت شباهت آن به شرط موجود در آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف/۲۰۴))، ناقض دیدگاه مذکور خواهد بود (نک: شیخ انصاری ۱۴۲۳، ۱، ۲۵۷). پدید آمدن اصطلاح عنوان «مشیر» (عنوانی که در حکم دخالت ندارد) و به طور کلی تقسیم بندی قیود کلام به «زائد، توضیحی، غالبی، احترازی و مفهومی» در مباحث اصولی<sup>۱</sup> (سبحانی ۱۴۲۰، ۱، ۱۶۴) نیز ناظر به بخشی از همین تأکیدهای درون جمله ای و سیاق گفتاری است و بیش از هر چیز، اهمیت تعیین نوع هر قید و پرهیز از تبادر آنی به مفهومی بودن آن را روشن می سازد. اساساً در تحلیل یک گزاره، قبل از هر چیز باید روش شود که عنوان مطرح در جایگاه موضوع تا چه حد در محمول مدخلیت دارد. به عبارت دیگر آیا عنوان بماهو عنوان، مدخلیت دارد یا ذکر عنوان، از باب نمونه و مصداق است؟ بنابراین مثلاً در تقریر سبک زندگی و اجتناب از گناهی مانند غیبت، مبتنی بر روایت معروف «الغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ» (نهج البلاغه، ح ۴۵۳) به این نکته نیز باید توجه داشت که آیا محمول این گزاره دینی، فقط ناظر به «غیبت» است یا اساساً مطلق گناه، چنین وصفی دارد و نشانه ناتوانی و تشویش فکری گناهکار است؟ همین طور در «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (نهج البلاغه، ح ۱۳۶)؛ آیا این وصف، وصف صرف نماز است یا نماز، از باب نمونه و مصداق است؟

در تبیین اثرگذاری جدی توجه به این مسئله در یک استدلال، به نمونه ای فقهی اشاره می کنیم. در استدلال بر اثبات حجیت شهرت فتوایی به عبارت «خذ بما اشتهر»<sup>۲</sup> (نوری ۱۴۰۸، ۱۷، ۳۰۳، الحدیث ۲)، استناد شده است. درحالی که شیخ انصاری، با واکاوی سیاق گفتاری و تحلیل نوع تأکید کلام در «ما»ی موصوله، این استدلال -به ظاهر مقبول- را از کارایی، ناتوان می سازد. از نگاه وی، مراد از موصول (ما)، روایت مشهور است نه حکم مشهور؛ چنانچه وقتی در پاسخ به اینکه «کدام مسجد بهتر است؟»؛ میگوییم «مسجدی که شلوغ تر است». روشن است که تعلیل به «شلوغ تر»، فقط ناظر به مسجد است؛ نه اینکه نتیجه بگیریم «هر جا شلوغ تر باشد؛ بهتر است!» عبارت وی چنین است:

أن المراد بالموصول هو خصوص الرواية المشهورة من الروایتین دون مطلق الحكم المشهور، ألا ترى أنك لو سئلت عن أن أي المسجدين أحب إليك، فقلت: ما كان الاجتماع فيه أكثر، لم يحسن للمخاطب أن ينسب إليك محبوبة كل مكان يكون الاجتماع فيه أكثر، بيتا كان أو خانا أو سوقا، وكذا لو أجبته عن سؤال المرح لأحد الرومانين فقلت: ما كان أكبر.<sup>۳</sup> (شیخ انصاری ۱۴۲۳، ۱، ۲۳۴)

۱. این نکته جالب است که احترازی بودن قید نیز ضرورتاً به معنای مفهوم داشتن آن نیست؛ از این رو آیت الله سبحانی می نویسد: «اقصي ما يدل عليه القيد هو كونه قيذا احترازا و اما الزائد عليه اي الانتفاء لدي الانتفاء فلا دليل عليه».

۲. قال زرارة: قلت: جعلت فداك، يأتي عنكم الخيران أو الحديثان المتعارضان، فبأيهما نعمل؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك، ودع الشاذ النادر، قلت: يا سيدي، إنهما معا مشهوران متأوران عنكم؟ قال: خذ بما يقوله أعدهما... الخبر.

۳. شهرت شکل گرفته در میان متقدمان (حتی شهرت حکمی) معمولاً به تناسب ساختار، حول محور یک روایت (نه مجرد از روایت) شکل می گرفته است؛ از این رو این اشکال شیخ که مراد از شهرت در روایت (خذ بما اشتهر)، شهرت روایت است نه حکم، قابل تأمل است.

در استخراج سبک زندگی از متن دینی باید دانست بخش مهمی از مقاصد متکلم از طریق لفظ انتقال نمی‌یابد. آنچه در مواجهه با یک گزارش تاریخی یا حدیث، قبل از الفاظ خود آن، اهمیت دارد؛ تعیین مقام بیان است. نوع خوانش متن و اینکه تأکید گوینده به کدام قسمت کلام تعلق می‌گیرد؛ نیز در تصویر مقام بیان مؤثر است. به‌عنوان نمونه، ایجاد تغییر مقام بیان در حدیث: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱)، آیات: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قیامه/۱)، «هَذَا زَبِّي» (انعام/۷۶-۷۸) و «أَيُّهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف/۷۰) (به‌صورت سؤالی یا خبری) یا آیه «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعرا/۲۲) (بر اساس تعلق تأکید به هر کدام از اجزای آیه) و آیه: «يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران/۱۲۹) (بر اساس دوران مقام بیان بین قدرت خداوند و اراده انسان) معانی متمایزتری ایجاد می‌کند. یا در نمونه‌های دیگر، این‌که انگاره حاکم بر «کتاب علی»، از جهت تلاش برای تبیین میراث حدیثی امام علی علیه السلام و اثبات کتابت حدیث است (انگاره زمان حاضر) یا از جهت اصرار بر انتساب جایگاه صادقین به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق علی علیه السلام و عدم نیاز به امثال ابوحنیفه<sup>۱</sup> (پاینده ۱۳۷۰، ۴، ۱۷۱) است یا چیز دیگر، مسئله‌ای است که از طریق بررسی، باید احراز شود.

به‌صورت کلی، بسته به اینکه تأکید روی قسمت اول (نهاد یا مبتدا یا موضوع) یا قسمت دوم (گزاره یا خبر یا محمول) یک گزاره باشد؛ معنا متفاوت خواهد بود. به‌عنوان نمونه، در مورد حدیث «الْعُقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ...»، همان‌طور که می‌توان آن را بر اساس پیش‌فرض لزوم اصلاح نوع نگاه به عقل تفسیر کرد (تفسیر رایج)؛ درعین حال، پیش‌فرض اهمیت دادن به عقل و نفی غیر آن، نیز می‌تواند به‌عنوان یک پیش‌فرض، مورد توجه باشد. یا در مورد این جمله که «عقل سالم در بدن سالم است»؛ نیز می‌توان در کنار برداشت رایج از این جمله بر اساس پیش‌فرض وجود آسیب جدی در سلامت جسمانی جامعه، می‌توان آن را بر اساس پیش‌فرض رفع اتهام نسبت به بی‌عقلی در جامعه‌ای که مبتلا به آسیب سلامت جسمانی نیست؛ نیز تفسیر کرد.

در واقع اینکه تأکید کلام روی قسمت مبتدا یا خبر باشد؛ مبتنی بر نوع انگاره‌های است که آن را به‌عنوان پیش‌فرض تفسیر کلام، پذیرفته‌ایم. در «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ» (ابن شعبه حرانی ۱۳۸۴، ۴۴۳)، هریک از دو فرض خبر مقدم بودن «صدیق» و مبتدا بودن آن، دو معنای متفاوت را به همراه خواهد داشت. از این‌رو تشخیص موضوع یک روایت به‌سادگی قضاوت در صرف الفاظ آن بدون توجه به مقام بیان نیست. چنانچه مثلاً سخن از مسائل اتمی و هسته‌ای در کشور ایران، یک بحث صرف علمی نیست. همان‌طور که در فقه، مسئله تقیه باید در تحلیل روایات مورد توجه باشد؛ در روایات غیرفقهی مانند روایات اخلاقی نیز

۱ با توجه و دقت در تعبیر: بخط علی بن ابيطالب بأمر رسول الله.

نباید مخاطبان از جنس صاحبان زر و زور و شکم‌باره در روایات اخلاقی برخی ائمه (علیهم‌السلام) و حیانا ادبیات کنایی ایشان در مواجهه با این مخاطبان، مورد غفلت باشد. بنابراین در یک رویکرد تاریخی، روایات ناظر به زهد از امام علی (علیه‌السلام) می‌تواند کاملاً سیاسی باشد. پس این که مثلاً روایاتی را که ناظر به بیان «فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام)» است؛ امری جدا از مسائل سیاسی، طبقه‌بندی کنیم؛ صحیح نیست. مقام بیان به‌راحتی در کلام منعکس نمی‌شود. مثلاً در یک سخنرانی طولانی، اگر تنها این چند کلمه این سخنرانی در کجا و خطاب به چه کسی است را ندانیم؛ بخش مهمی از درک تاریخی نسبت به آن را از دست خواهیم داد.

### چهارم) انتقال تمدنی معارف

بخش قابل توجهی از معارف و الگوهای سبک زندگی، جزئی از بافت فرهنگی و حافظه تاریخی تمدن اسلامی شده است. این‌گونه معارف بیشتر از آنکه در قالب گزارش و خبر، منعکس شده باشند؛ در قالب رفتار و نوعی سبک رفتاری، هویت یافته‌اند. میراث رفتاری و سبک زندگی، معمولاً در تحلیل میراثی مورد غفلت واقع می‌شود و سهم قابل‌ی را در تحلیل سیره معصومین (علیهم‌السلام) به خود اختصاص نمی‌دهد. قرآن و حدیث را باید در رویکردی پیشینی به‌عنوان منبع تزریق‌کننده این تمدن نیز در نظر گرفت. در واقع تمدن اسلامی امروز، محصول تعامل این متون با جوامع و مخاطبان خود بوده است. توجه به این مسئله هم بدیهی نمایان شدن برخی معارف را محصول همین نهادینه‌سازی فرهنگی می‌داند. همین نگاه به کارکرد تمدن‌سازی قرآن و حدیث، در مورد ادیان پیشین نیز مصداق دارد. از این‌رو با توجه به تفکیک فضای عرفی از فضای رسمی و حافظه تاریخی در انتقال معارف، اصطلاح «جاهلیت» نباید به مفهوم نادیده انگاشتن تلاش‌های انبیای سابق تفسیر شود و هر آنچه در فرهنگ عرب وجود داشته به بدوی بودن مصادره گردد. به‌عنوان نمونه اعتقاد به خدا در میان مردم عصر نزول، وجود داشته و حتی خدای برتر یا همان الله را قبول داشتند (عنکبوت/ ۶۱-۶۵ و لقمان/ ۲۵). توجه این میراث دینی، همان چیزی است که البته هنگام سخن از اعجاز قرآن و مسئله خاتمیت، در قالب تکامل عقل بشری به آن پرداخته می‌شود. همین‌طور، دیدگاه تصحیح در مورد آیات تاریخی، مبتنی بر قبول این معارف تمدنی، قابل قبول‌تر است. بر همین اساس، هرگونه اظهارنظر در مورد زبان قرآن نیز نمی‌تواند بی‌توجه به پیشینه تعالیم اسلام و قرآن باشد. در میان روایات تفسیری هم ممکن است برخی روایات، معادل اصطلاح فقهی ارشادی یا امضایی قرار گیرند. در تبیین این حدیث شریف نیز که «شَرِّقا و غَرِّبا فلا تُجدانِ علماً صحیحاً...» (کلینی ۱۳۶۳، ۱، ۳۹۹)، می‌تواند بر همین اساس تفسیر شود؛ یعنی نه اینکه غیر از اهل بیت (علیهم‌السلام) از جای دیگری علم نیاموزیم بلکه

بدانیم منشأ همه علوم از اهل بیت (علیهم السلام) است. بر این اساس، میراث اهل بیت (علیهم السلام)، از میراث نبوی، قابل تفکیک نیست و اساساً تحلیل تراث، به تحلیل گزارش‌های موجود محدود نمی‌گردد. به‌عنوان نمونه چه‌بسا نتیجه تحلیل میراث امام خمینی (قدس سره) بر اساس معارف غیرتمدنی (مانند کتاب چهل حدیث) با وجود بروز ظاهری ویژه خود، تفاوت فاحشی با معارف تمدنی (مانند نظریه ولایت فقیه) داشته باشد.

فضای تواتر انعکاسی نقلی، بخشی مهم از حافظه تاریخی است. در حافظه تاریخی، عقل تاریخی، رابطه روشنی با نقل دارد و دریافته‌های عقلی، در کنار نقل قرار نمی‌گیرد. گزارش‌ها تنها بخشی از حافظه تاریخی را تشکیل می‌دهند. قاعده ملازمه (كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ)، نیز تأییدی بر این رابطه عقل و نقل است. بخش مهم‌تری از این حافظه را نوع تعامل متون (اعم از متونی که به دست ما رسیده یا نرسیده)، تشکیل می‌دهد. از این‌رو تلاش برای واکاوی حافظه تاریخی تمدنی اسلامی ضروری است.

تمدن بشری، مبتنی بر تعالیمی است که ضرورتاً همان گزارش‌های آحادی نیستند که امروزه با عنوان حدیث شناخته می‌شوند. تمدن اسلامی و بهتر از آن تمدن دینی بشر مبتنی بر آموزه‌هایی دینی است. از این‌رو تعالیم و حیانی شامل دو شناخت تجربی و عقلی‌اند نه تقسیم آن‌ها و تقسیم شناخت به شناخت عقلی و تجربی در کنار شناخت و حیانی با تأمل روبروست. نگاه به وحی به‌مثابه گزارش‌های واحد، رویکرد ناقصی است که در ضمن بیان «شبکه معادله‌ای حصول معرفت» به آن پرداخته شد.

از دیرباز این سؤال مطرح بوده که نقش انبیا در دین چه بوده است؟ می‌توان مهم‌ترین نقش انبیا را شکل‌دهی به تمدن‌های بشری قلمداد کرد. تمدن امروز بشری به‌نوعی محصول تلاش‌های انبیا بوده است. اینکه الگویی از سبک زندگی دینی و مفاهیمی اخلاقی بدون توجه به تلاش‌های اولیای الهی، چه صورتی پیدا می‌کرد؛ قابل‌بحث است ولی این نکته نیز نباید مورد غفلت باشد که بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها، در هویت تمدنی گره می‌خورد و تبدیل به میراث تمدنی می‌گردد. از این‌رو، جملات حکیمانه‌ای که از اندیشمندان و متفکران صادر می‌شود؛ می‌تواند در راستای این میراث تمدنی، تفسیر گردد. این میراث تمدنی، مبتنی بر حافظه تاریخی ملت‌ها و تمدن‌هاست و این حافظه تاریخی، چیزی جز تواتر انعکاسی نقلی نیست. آیا می‌توان با توجه به اینکه بخش عظیمی از اروپائیان در قرون نهم تا دوازدهم میلادی بی‌سواد بودند (راوندی ۱۳۸۳، ۵۴۲ و ۵۸۱)؛ به تمدن غرب، به‌طور متمایز از پیشینه خود و بدون توجه به حافظه تاریخی آن نگریم؟ در واقع عامل حیات علمی اروپا و مسیحیت در قرون وسطی و پایه‌های اصلی رنسانس علمی، پیشینه علمی مسلمانان در اروپاست.

حتی از نظر خاورشناسانی چون نیویورت، تمدن اروپایی، چیزی جز تمدنی برخاسته

از تمدن اسلامی نیست (نویورت ۲۰۱۱). در واقع رهاورد قرآن به همان میزان که برای معاصران نزول در شبه جزیره جالب و مورد توجه بود؛ برای تمدن‌های آن روز نیز تازگی داشته است. شاید بتوان گفت حداقل بخشی از آشنایی غرب با آثار ارسطو، سقراط، بطلمیوس و جالینوس، از طریق متون عربی و دانشمندان اسلامی است.

ترجمه‌های یونانی، رومی و لاتین آثار پزشکی اسلامی دوره میانه، حامل مهمی برای انتقال دانش از جهانی که به عربی سخن می‌گفتند؛ به اروپا و روم (بیزانس) بوده است؛ همانند آنچه در بغداد اواخر قرن نهم یا دهم اتفاق افتاد (بهزادیان‌نژاد ۱۳۹۴، ۸۶۲) و حتی گفته شده: لاتین زبان‌ها در قرن دوازدهم، نقشی شبیه جهان سوم کنونی بازی می‌کردند و جهان اول و دوم عبارت بودند از قلمروهای اسلامی و رومی (بهزادیان‌نژاد ۱۳۹۴، ۲۷۸). آموزش پزشکی اروپائیان به‌ویژه در اوایل دوره نوزایی (رنسانس) و اواخر دوره میانه به سنت پزشکی اسلامی این دوره بسیار مدیون است. در حقیقت این دین، آن‌قدر بزرگ است که تاریخ پزشکی اسلامی دوره میانه، ماهیت (جوهر) ریشه‌های پزشکی غربی اوایل دوره مدرن تلقی می‌شود (بهزادیان‌نژاد ۱۳۹۴، ۵۲). همین مسئله در ریاضیات و به‌عنوان نمونه ویژه، از طریق ترجمه کتاب «المختصر فی الجبر و المقابله» خوارزمی قابل مشاهده است.

### ب) جایگاه جملات در تقریر الگوی سبک زندگی

به‌طور کلی، جملات -مانند کلمات- به جملات خاص و عام قابل تقسیم‌اند. اگر برخی اسامی مانند علی و حسین بر مصداقی خاص یا مسجد و مدرسه بر مفهومی خاص (و مصادیقی عام) و برخی کلمات مانند علم و تقوا بر مفاهیم عام و گسترده‌ای دلالت دارند؛ این مسئله را در جملات نیز می‌توان پیگیری کرد. با این رویکرد، اصل در جملات آن است که خاص باشند؛ یعنی ترکیب کلمات در آن، بنا به غرض خاصی شکل می‌گیرد. در منظومه معارف تمدنی، نتیجه تمرکز بر جملات خاص یا همان یکان‌یکان گزارش‌ها به‌صورت مجزا، چه‌بسا هماهنگ با جهت کلی منظومه نباشد. آنچه در نهایت معیار فهم دقیق این گزارش‌هاست؛ انطباق بر معارف تمدنی است. در واقع، نتیجه همه عناوین و معیارهای اصطلاحی از جمله خانواده حدیث و عدم مخالفت با شرع و نقل، به همین ملاک برمی‌گردد. انتظار این که معارف دینی در ساختار تمدن اسلامی صرفاً در قالب جملات تقطیع شده یا همان اخبار آحاد، منتقل گردد؛ انتظاری البته قابل بحث و دقت و تأمل است. شاید دلالت توصیه‌هایی چون «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۸) یا نوع مناسک دینی مانند حج، نماز جماعت، عید و جمعه، تشییع جنازه، صلح رحم، دید و بازدید، التزام به حقوق والدین و خانواده و حتی فرهنگ مرثیه و روضه‌خوانی و زیارت در تشییع را بتوان نشانه‌های پررنگی دانست که انتظار موردنظر را با چالش مواجه کند. اساساً تلقی علم دینی

به‌مثابه علمی که به‌صورت آنی، مستقیماً منبعث از متون دینی باشد؛ ناشی از عدم توجه به شکل‌گیری هویت تمدن اسلامی در ضمن یک رابطه طولی تاریخی با متون دینی است. از همین رو بخش قابل توجهی از تلاش‌هایی که در قالب ارائه موضوع خاصی با تصریح به ابتناء آن بر قرآن یا حدیث، شکل می‌گیرد؛ از این جهت مبنای قابل تأملی دارند. این رویکرد خواسته یا ناخواسته، قدم به عرصه نوعی اخباریگری گذارده است. بر این اساس، تاریخ در گزارش‌های تاریخی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه انعکاس این گزارش‌ها در حافظه تاریخی نیز بخشی از تاریخ است. توجه به این پشتوانگی، مانع شکل‌گیری نزاع‌های بی‌حاصلی چون نزاع بین قائلان به کفایت قرآن بر هر چیز و مخالفان ایشان می‌گردد.

در ادامه دو گونه از بروز جملات در ساختار معارف تمدنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### یک) جملات منتقله

بخش مهمی از معرفت‌های بشری از جمله معارف دینی از طریق پیشوایان دینی منتقل شده است؛ بدون آنکه در قالب حدیث و خبر واحد، قابل پیگیری باشد. این‌که: «آب دریا را اگر نتوان کشید؛ هم به‌قدر تشنگی باید چشید»؛ می‌تواند برگردان معرفت ناشی از این حدیث باشد که «مَا لَا يَذُرُّ كُفَّةً لَا يُذَرُّ كُفَّةً» (ابن ابی جمهور ۱۴۰۳، ۴، ۵) یا این ضرب‌المثل که «دانا چون طبله عطار است خاموش»، شبیه این سخن امام علی علیه السلام است که «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷) رفتارهای اخلاقی این پیشوایان است که موجب نهادینه‌شدن سبک زندگی دینی و اخلاق در جامعه شد. بازخوانی این رفتارها بدون توجه به تأثیری که قبلاً بر جامعه گذاشته است؛ ممکن است با نوعی ساده‌انگاری مواجه شود. این در حالی است که این رفتارها، حداکثر تأثیر خود را بر جامعه اسلامی داشته است. به‌عنوان نمونه یادکرد قرآن کریم از داستان هابیل و قابیل و راهنمایدن یک کلاغ در دفن برادر، یادکرد از واقعه‌ای است که این راهنمایی در عصر خود البته مفهوم بدیعی داشته که امروزه مبتنی بر همان راهنمایی، دفن میت، امری نه صرفاً دینی بلکه تا حدودی عرفی و عقلی تلقی می‌گردد. در مورد قاعده زرین<sup>۱</sup> گفته شده:

شاید بتوان قاعده زرین را عام‌ترین قاعده اخلاقی دانست که در پهنه زمین و گستره زمان هرگز طراوت و قوت خود را از دست نداده باشد. این قاعده در میان ساکنان قدیم بین‌النهرین همان‌قدر ارزش اخلاقی داشته که در میان معاصرانی که در غرب در پی ساختن نظام اخلاقی جهانی هستند. همانندی سخنان و تعالیم پیامبران و استادان اخلاق درباره آن به حدی بوده که یکی از بحث‌های این حوزه تلاش در جهت یافتن علت این مشابهت و رسیدن به نوعی دادوستد فرهنگی یا اخذ و توارد گشته است (اسلامی ۱۳۸۶).

۱. هرچه برای خود می‌پسندید برای دیگران هم بیسندید و هرچه برای خود نمی‌پسندید؛ برای دیگران هم نپسندید.

در این میان نباید از نقش قرآن در انتقال این میراث تمدنی غفلت کرد. از این رویکرد به قرآن، از سوی برخی خاورشناسان نیز با تعبیر «کتاب مقدس تفسیرشده»، سخن به میان آمده است (احمدی ۱۳۹۳، مقدمه). از نگاه ایشان، قرآن و تمدن عربی، حلقه وصلی برای انتقال تمدن بشری از دوره پیش از اسلام به پس از اسلام است. بر این اساس حتی فارسی دری، با واسطه زبان عربی به فارسی امروزی ترجمه می‌شود. نمونه این انتقال را می‌توان در کلیله و دمنه یافت که نسخه‌های موجود صرفاً از طریق ترجمه متن عربی، ماندگار شده‌اند. اساساً از این روست که گفته شده:

مسیحیت را - به تعبیر مرحوم کاشف الغطاء - قرآن زنده کرد؛ اگر قرآن نبود نه یهودیت می‌ماند نه مسیحیت؛ آن کتاب تعریف شده که میگساری را - معاذ الله - به انبیا اسناد می‌دهد کتاب ماندنی نبود؛ وقتی کتابی دارند دینی دارند که مریم عذرا را - معاذ الله - به بدعتی آلوده می‌کند این دینی نیست که با پیشرفت علم بماند؛ این قرآن آمده، موسی، عیسی، انبیای گذشته و مریم عذرا را به طهارت به قداست به عصمت و عظمت معرفی کرد، تورات، انجیل، صحف ابراهیم و زیور داوود را زنده کرد؛ حرف کاشف الغطاء این است که اگر قرآن نبود آن‌ها هم با پیشرفت علم رفته بودند (جوادی آملی، سخنرانی ۸۵/۸/۱۲).

این انتقال را می‌توان در پاره‌ای از روایات با عنوان اصطلاحی «روایات منتقله» نیز مشاهده کرد؛ نمی‌توان این امر را نادیده گرفت که برخی روایات از طریق مجادلات کلامی، منتقل شده‌اند (نک: احمدی ۱۳۸۸).

## دو) جملات نشان‌دار

برخی جملات شناخته‌شده، اهمیت خاصی در تقریر سبک زندگی دارند و به عبارتی از جملات توان‌دار به حساب می‌آیند. نوع مواجهه با این جملات، باید متفاوت از سایر جملات باشد. می‌توان گونه‌هایی از جملات را نشان داد که مفهوم عامی را به صورت تعینی یا تعینی اراده کرده‌اند. ضرب‌المثل‌ها<sup>۱</sup> و داستان‌های نشان‌دار و کهن (مانند داستان هزارویک‌شب یا داستان‌های کلیله و دمنه)<sup>۲</sup> را می‌توان نمونه بارز متونی دانست که به صورت تعینی، جزء حافظه تاریخی شده‌اند. اصطلاح فرانسوی فولکلور<sup>۳</sup> را می‌توان نمونه‌ای از اصطلاح‌سازی‌های ناظر به سطح عمیق و غیرقابل تغییر فرهنگ یک جامعه دانست که افسانه‌ها، داستان‌های

1. Proverbs

۲ تنها یک داستان کهن ایرانی که در ایران ساسانی پدید آمده با نام «هزار افسان» با دگرگونی که در ایران می‌یابد با نام «هزار و یک‌شب» جهانی می‌شود و امروز باختریان، توده مردم خاورزمین را با این کتاب می‌شناسند. کدام کتاب را در خاور سراغ دارید که چنین بوده باشد؟!

3. Folklore



قدیمی، ضرب‌المثل‌ها و اشعار را در برمی‌گیرد. در نمونه منفی نیز می‌توان از گونه‌ای از طنزها موسوم به جک‌های سیاه یاد کرد که به علت نفوذ در حافظه تاریخی، به‌صورت ناخودآگاه، تأثیر بسیار مخربی در فرهنگ یک جامعه ایجاد می‌کنند.

در بیان گونه تعینی، می‌توان به جملات بدیهی‌شده اشاره کرد. گاهی برخی از جملات مشهور، آن‌چنان ساده و بدیهی جلوه پیدا می‌کنند که چه‌بسا مخاطب، این بداهت را دلیلی بر کم‌اهمیت بودن آن‌ها برشمرد. این بداهت، نتیجه تواتر انعکاسی نقلی است. آیه قرآن یا حدیث نبوی یا گفتار بزرگان، همواره سند پشتوانه فرهنگ تمدنی و سبک زندگی ماست. از این رو تکراری یا بدیهی نمایاندن آن ناشی از غفلت از این انعکاس است. در واقع ما در زمانی با این گونه متن‌ها، روبرو می‌شویم که متن حداکثر تعامل خود را با فضای نقل و شیوع خود انجام داده است. این بیان که «الَّتِظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» یا «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) یا مثلاً این جمله که «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگاه داشته است»؛ حداکثر تعامل خود را با میراث تمدن اسلام داشته است و ساده انگاشتن چنین دستوری، نتیجه تواتر انعکاسی نقلی است. حافظه تاریخی، بسان پشتوانه پول در بانک مرکزی است. تصور اینکه تنها آنچه به‌عنوان پول در دست ماست؛ هویت‌بخش اعتبار موجودی ماست؛ اشتباه است. چنانچه تصور اینکه جایگاه ارزشی صداقت در منظومه عقاید ما مبتنی بر یک روایت خاص و حتی آیه خاص است؛ نادرست است. مواجهه با روایات، بدون توجه به این پشتوانه معنایی و معامله خبر واحدی با آن‌ها، نتایج سوئی را به دنبال خواهد داشت. از همین روست که استنادات تک موردی به برخی کتب حدیثی - که در مجادلات کلامی رایج است - مواجهه روشمندی با روایات نیست.

البته می‌توان اراده‌ای در شارع را مشاهده کرد که به دنبال ایجاد چنین جملاتی (بدیهی‌شده) بوده است؛ همان‌طور که امروزه هم مثلاً از آرم و نشان یا پرچم یک کشور یا سازمان یا یک فرمول ریاضی برای القای مفاهیم کلی‌تری، استفاده می‌شود. التزام به قرائت قرآن و اساساً محوریت یک متن متلو و مقروء و شکل‌گیری مکتبخانه‌ها بر محور آن، یکی از مصادیق بارز این اراده است. به‌گونه‌ای که آیات قرآن از معنای تاریخی خود (معنای خاص) فاصله گرفته و تبدیل به‌نوعی گفتمان شده‌اند. این مسئله شبیه آن است که امروز مفهوم عام متبادر از یک ضرب‌المثل، غرض اصلی کاربست آن است و واکوی از خاستگاه آن، تلاشی درجه‌دو محسوب می‌شود. چنین رویکردی به آیات قرآن، از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز مورد توجه بوده است که عدم توجه به ماهیت این رویکرد و نگرستن صرف، از زاویه تفسیری بودن این روایات، می‌تواند موجب سوء فهم گردد. در محوریت یافتن متون دینی به‌عنوان رویکردی از ناحیه شارع می‌توان به‌عنوان نمونه از زیارت‌نامه‌ها، یاد کرد. در واقع، بازخوانی یک فرهنگ و تکرار مفاهیم موجود در آن در

قالب زیارت، از جمله اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت نبی اکرم ﷺ، در واقع تلاش برای حفظ این اعتقاد و سبک زندگی دینی در قالب یک میراث تمدنی است. شعر نیز عامل مهمی در انتقال معارف اسلامی در طول تاریخی و در گستره جغرافیایی بوده است. شعر مانند یک رسانه قوی، به تریبونی رسمی برای بیان معارف دینی تبدیل شده بود؛ چنانچه ساختار هندسی اماکن مذهبی، موجب شکل گیری یک هویت دینی در معماری شده است و یا اینکه مجادله های درون دینی و بین الادیانی نیز با وجود نشان دادن اختلاف در موضوعات مورد بحث، عملاً موجب شکل گیری و ثبات بخش های ثابت و غیر مورد مناقشه می گردد و بالاخره یک زبان ثابت (چه فارسی و چه عربی) تأثیر بسزایی در شکل گیری یک ساختار پیوسته و امکان ترجمه متون دیگر به این زبان رسمی خواهد داشت.

از سویی دیگر نباید از مجال استفاده از جملات نشان دار در زمان صدور یک حدیث توسط معصوم، نادیده گرفته شود. این غفلت موجب می شود تا سبب صدور تمامی اجزای یک حدیث - از جمله جزء نشان دار آن - صرفاً به زمان صدور حدیث، منحصر گردد.

## نتیجه

حضور متن دینی در جامعه معاصر برای ایفای کارکرد تعالیم اخلاقی و تدوین الگویی برای سبک زندگی اسلامی، در فراز و فرود دو رویکرد واگرای از متن و رویکرد متن گرا قرار گرفته است. دغدغه اصلی قائلان به متن گرایی، دور شدن و محرومیت مخاطب از دقت ها و ظرافت هایی است که شارع مقدس در نهاد متن به ودیعت نهاده است. از سوی دیگر شاکله اصلی دغدغه رویکرد واگرا، امکان تفسیر به رأی به دنبال عدم استخدام ابزارهای لازم برای فهم است. هم باید نسبت به آسیب طبقه بندی و تحلیل های کمی نسبت به متون دینی نگران بود و هم نباید از وجود بستری فراتر از خبر واحد در انتقال تمدنی معارف و شکل گیری سبک زندگی دینی غفلت کرد. این توجه دوسویه می تواند بستر نظری رواج فضائل اخلاقی و سبک زندگی دینی در جامعه را فراهم کند. با توجه به لزوم ایجاد تمایز میان سه مقام سند، متن و محتوا در مورد یک گزاره دینی، باید گفت؛ در تدوین سبک زندگی اسلامی، بحث وثاقت حدیث، ضرورتاً نباید بر مقام اول یا حتی دوم، حمل شود. برخی با عدم درک چنین تمایزی، وثاقت یا عدم وثاقت را به مقام سوم، تسری نمی دهند؛ در حالی که مقام اول و دوم، در همه متون دینی، موضوعیت ندارد. تبعیدی بودن متن تنها در مواردی که دلیل خاصی باشد؛ اهمیت می یابد؛ شبیه اصراری که بر متن قرآن یا برخی ادعیه خاص یا برخی متون حقوقی وجود دارد؛ بنابراین وجود خدشه در سند یک حدیث، دعا یا زیارت، حتی اگر به عدم وثاقت متن بینجامد؛ تنها از حیث جنبه تبعید بر متن منقول است.

## منابع

به جز قرآن و نهج البلاغه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی. ۱۴۰۳. عوالی اللئالی. قم: سیدالشهداء علیه السلام.
۲. ابن حجر عسقلانی. ۱۳۷۹. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفه.
۳. ابن شعبه حرانی. ۱۳۸۴. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام. ترجمه صادق حسن زاده.
۴. احمدی، محمدحسن. ۱۳۸۸. بررسی نقش غالیان در روایات تحریف قرآن. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۵. احمدی، محمدحسن. ۱۳۹۳. روش شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث. تقریظ صادق آئینه‌وند. مقدمه آنجلیکا نویورت. قم: دانشگاه قم
۶. اسلامی، سیدحسن. ۱۳۸۶. قاعده زرین در حدیث و اخلاق. مجله علوم حدیث ۱۲(۳-۴): ۳۳-۵.
۷. بهزادیان‌نژاد، قربان. مترجم. ۱۳۹۴. پزشکی اسلامی در دوره میانه. پیترا ای پورمن. ۲۰۰۷. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۸. پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۷۰. مروج الذهب و معادن الجواهر. نوشته ابوالحسن علی بن حسین مسعودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. تفسیر تسنیم. قم: موسسه اسراء.
۱۰. راوندی، مرتضی. ۱۳۸۳. سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. تهران: انتشارات نگاه.
۱۱. رهبانی، مرتضی. مترجم. ۱۳۶۱. فرهنگ اسلام در اروپا. زیگرید هونکه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. سبجانی، جعفر. ۱۴۲۰. الموجز فی اصول الفقه. قم: مکتبه التوحید.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی. ۱۴۲۳. فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۹۳ق. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. الاصول من الکافی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کشی، محمدبن عمر. ۱۳۸۲. اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۸. مدیر شانه‌چی، کاظم. ۱۳۷۷. تاریخ حدیث. تهران: سمت.
۱۹. نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۸. مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۰. ورام بن ابی الفراس. ۱۳۶۸. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

21. Neuwirth, Angelika. 2011. Der Koran als Text der Spätantike. Ein europäischer Zugang. (German): Hardcover.
22. Legenhausen, Hajj Muhammad. Streit um Jesus. Appreciating Muslim and Christian Christologies.p 57-79.